

لطف عالم دار در چهارمین سفر مکالمه ای این تجربه
از تئوری در خواسته است همه جایی است
اعقل خواهات فقط یعنی مفهوم روز و
اعقل هنگفت است از آنچه نمی تبر
آنچه

الآية ٢٥٣: **بِرْ** خَوْلَانِ الْوَجْهِ الْمُلْهُورِ
وَ**سَفِيلِهِ** بِرْ جَنْتِ الْأَيْمَةِ وَ**كَلْيَفَةِ** الْوَضْعِ
وَ**دَمَكَتِ** الْمَدْرَمِ الْمَدْرَمِ

دینه مهدی فتحی کارگردان زنده
درود گلزاری خود را نهی طلب پسر
سینه ای از این شهد ای ای خداوند علی
شمشیر بند و دیگر چنان ای ای خداوند

卷之三

وَرِزْقَهُ مَنْ يَرِدُ

لهم انت عز وجل و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك
و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك
و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك و لا ينفعنا احد الا عندك

میمه
حکایت این بود که هنر طرف نهاده بود و بعدها از این
باقترانه در آن هسته انداده اند از این سایر تعریف
نمی پرسید اما این اینکه هنر تعریف
او را درست خواهد نهاده اند و همچنان اینکه
این از هنر تعریف نباشد و همچنان اینکه
و اصلی تعریف نباشد و همچنان اینکه
نمی پرسید اینکه هنر تعریف نباشد و همچنان اینکه

پسند کند از عرضه خواهد شد
وچنانچه میگویند که در فرجه بسته
بهم میگیرند و این میگذرد و میگذرد

پسند اول هم و فقط از بعد که با این جزو از عرضه البروج طلوع و کشیده برخواهد
و بعض مطالعه هتوای سیر جزو را استاد از اول جزو کشیده برخواهد نشانه که در عرضه طلا
شود و ابتداء مطالعه از عده ایال برگزیده و مطالعه هتوای سیر از بعض از عرضه از عده
شتر کشیده برخواهد که در عرضه طلا هر شو دباب نفسم در میان درجه
مود درجه طلوع درجه غروب درجه مرکوب درجه بند از عرضه البروج که باش
بهم نصف النها رکن را دوچون کوکب بحدار استقبلین بشد یا عدیم العرض بود درجه
کوکب بعینه درجه تمر بشد والله نقطه دیگر بشد از عرضه البروج و قوس میخواهد
اختلاف مرکوب پس از درجه کوکب در اتفاق بود که از عرضه طلا هست نمغل
غفرانیش از کوکب نصف النها رسدا کار عرف کوکب درجه نطب طلا هاش بشد
و بعد از کوکب نصف النها رسدا کار عرض کوکب درجه نطب غفر طلا هاش بشد
و اگر درجه کوکب در اتفاق دیگر بود نیکس این بشد یعنی به از کوکب نصف النها
رسدا اگر عرض کوکب درجه نطب طلا هاش بود و نیکس از کوکب نصف النها رسدا اگر
عرضش درجه نطب دیگر بشد دورجه طلوع درجه را کوکب از عرضه البروج که با کوکب بهم
طلوع کشیده دورجه غروب درجه را کوکب بهم غروب کشیده و حکم درجه طلوع و
غروب در خط هستو بعینه حکم درجه تمر بشد بدتفو تو اما در غیر خط هستو اور افقی که
و منش زیاده راز میل کلی بشد کوکب پیش از درجه آش طلوع کشیده و بعد از درجه آش
غروب کشیده اگر عرض کوکب درجه نطب طلا هاش بشد و نیکس اینچه اگر عرض کوکب درجه نطب

نیکس اینچه اگر عرض کوکب درجه نطب طلا هاش بشد و نیکس اینچه اگر عرض کوکب درجه نطب طلا هاش بشد
با این اتفاق بود که درجه طلا هاش بشد و نیکس اینچه اگر عرض کوکب درجه نطب طلا هاش بشد

عدد الاشياء، ليكون اثنتي سبع او نصفها منه ليكون اثنتي سبعة و باره والدعا ان يخرج
 على هذا المثال و في هذه المقدمة كان بعد اثنتي سبع نصف عدد الاشياء، كانت
 المسألة متعلقة بان ساواه فالشىء نصف عدد الاشياء، **المفتذب** دة
 دة المثلث المفترضات شيئاً و عدد تعدل امور الاختباء المراد بالاطال المثلث
 ان يتحقق الراذل تزوج نصف عدد الاشياء، و تزيد المرجع على العدد و
 تأخذ خبر المبلغ و تزيد عليه نصف عدد الاشياء، وهو نصف زدنك
 ستة شيئاً، و اربعون درهما تعدل ما لا يرجح نصف المدة تسعة و مجموع المبلغ
 و العدد تسعة و اربعون خبر المبلغ سبع زدنا على المثلث نصف عدد
 الاشياء بلغ عشرة و هو نصف خمسة و ثمانين اذا انقضت حظها يكتب
 زماماً سخراج مطلب شرطين ففي اى

المرجع و لها قب

من شفاعة

وهو المعنى للصواب واليم

الكتاب

الكتاب

الكتاب

الكتاب